



The coherence of Mura'at al-Nazir in Hosseini's Elegies (a Comparative Study of Seyyed Bahrul Uloom and Mir'aza's poems)

Rasool Dehghanzad ^{1✉} | Marzieh Valizadeh ² | Salman Nikbakht ³

1 Corresponding author, Associate Professor, Department of Arabic Language and literature, University of Qom, Qom, Iran. E-mail: r.dehghanzad@qom.ac.ir

2 PhD student of Arabic language and literature, Semnan University, Semnan, Iran . E-mail: m.valizade@alum.semnan.ac.ir

3 PhD student of jurisprudence and fundamentals of law, University of Qom, Qom, Iran. Email: s.nikbakht@stu.qom.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
<p>Article type: Research Article</p> <p>Article history: Received 20 August 2023 Received in revised form 02 March 2024 Accepted 01 June 2024 Published online 09 June 2024</p> <p>Keywords: Elegy, coherence, rhetorical elements, Mura'at al-Nazir, simile, Bahrul Uloom, Mir'aza.</p>	<p>Elegy about Imam Hussain (AS) and Ashura poetry are very important in Arabic and Persian literature so much so that the poets have addressed its various aspects and the composers of T'aziyeh have dedicated the most impressive part of their poems to it. Focusing on the principle of coherence as the most important criterion of text formation, the present article tries to examine the coherence between the elements of the text by Mura'at al- Nazir. Seyyed Bahrul Uloom and Mir'aza have used this literary array a lot so that its abundant and appropriate use has made their poems coherent. This article, with a descriptive-analytical method, examines the coherence resulting from Mura'at al- Nazir in the poems of these two poets in a comparative way. In this way, firstly, the theoretical topics, the definition of coherence and compliance are presented based on library resources. This thesis continues to discuss Mura'at al-Nazir in Hosseini's elegies (a comparative study of Seyyed Bahrul Uloom and Mir 'aza's poems and at the end, it examines and analyzes the coherence of Mura'at al- Nazir by relying on the examples extracted from the poems. One of the achievements of the research is that both poets use Mura'at al-Nazir through combination with other figures of speech such as: simile, antonym, metaphor, and allusion for more harmony and proportion according to different themes. Both poets have a coherent text, but Mir'aza's poems, due to the fact that his audience are common people, have a sadder tone; also, his poems seem simpler and smoother.</p>




Cite this article: Dehghanzad, R. Valizadeh, M. Nikbakht, S. (2023). The coherence of Mura'at al-Nazir in Hosseini's Elegies (a Comparative Study of Seyyed Bahrul Uloom and Mir'aza's poems). *Rhetoric and Gramer Studies*, 13 (24). 111-127. DOI: <https://doi.org/10.22091/JLS.2024.9787.1540>



© The Author(s)
DOI: <https://doi.org/10.22091/JLS.2024.9787.1540>

Publisher: University of Qom

مطالعه تطبیقی انسجام بخشی آرایه مراعات نظیر در مرثی‌های حسینی اشعار سید بحر العلوم و میرعزا

رسول دهقان‌زاد^۱ 
مرضیه ولی‌زاده^۲ 
سلمان نیکبخت^۳ 

۱ نویسنده مسئول، دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه قم، قم، ایران. رایانامه: r.dehghanzad@qom.ac.ir

۲ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه سمنان، سمنان، ایران. رایانامه: m.valizade@alum.semnan.ac.ir

۳ دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران. رایانامه: s.nikbakt@stu.qom.ac.ir

چکیده	اطلاعات مقاله
<p>امام حسین(ع) و اشعار عاشورایی در ادبیات عربی و فارسی، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ تا آنجا که شاعران به زوایای مختلف آن پرداخته‌اند و تعزیه سرایان نیز چشمگیرترین بخش از اشعار خود را به آن اختصاص داده‌اند. مقاله حاضر با تمرکز بر اصل انسجام که مهم‌ترین معیار شکل‌گیری متن است و به روابط موجود در متن اشاره می‌کند، سعی در بررسی تناسب میان عناصر متن از طریق مراعات نظیر دارد. سید بحر العلوم و میرعزا از این آرایه ادبی که باعث تناسب میان اجزای متن، تداعی معانی، مضمون‌پردازی ادبی و در نهایت انسجام متن می‌شود، بسیار بهره برده‌اند. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی، کارکرد صنعت مراعات نظیر و انسجام حاصل از آن را، در اشعار این دو سراینده به صورت تطبیقی مورد بررسی قرار می‌دهد. از دستاوردهای پژوهش این است که هر دو شاعر با توجه به مضامین گوناگون (ستایش امام حسین(ع)، ماتم اهل حرم، اندوه قدسیان، عظمت روز عاشورا و...)، مراعات نظیر را از طریق تلفیق با آرایه‌های ادبی دیگر مانند: تشبیه، تضاد، استعاره، کنایه و تلمیح در جهت ایجاد هماهنگی و تناسب معنایی، به کار می‌گیرند. هر دو شاعر، متنی منسجم دارند اما اشعار میرعزا با توجه به اینکه مخاطب اشعارش از نوع عوام است، عاطفه حزن در آن نمود بیشتری دارد و ابیات نیز ساده‌تر و روان‌تر از ترکیب‌بند بحر العلوم است.</p>	<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۲۹</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۲/۱۲</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۱۲</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۳/۲۰</p> <p>کلیدواژه‌ها: رثا، انسجام، عناصر بلاغی، مراعات نظیر، تشبیه، سید بحر العلوم، میرعزا.</p>

استناد: دهقان‌زاد، رسول؛ ولی‌زاده، مرضیه؛ نیکبخت، سلمان. (۱۴۰۲). «مطالعه تطبیقی انسجام بخشی آرایه مراعات نظیر در مرثی‌های حسینی اشعار سید بحر العلوم و میرعزا». پژوهش‌های دستوری و بلاغی. دوره ۱۳. شماره ۲۴. صص: ۱۱۱-۱۲۷. <https://doi.org/10.22091/JLS.2024.9787.1540>



© نویسنده گان.

ناشر: دانشگاه قم

۱) مقدمه

رثا یکی از شاخص‌ترین اشعار در تمامی ادوار است. از انواع آن می‌توان به رثای امام حسین^(ع) اشاره نمود که برجسته‌ترین غرض شعری مرثیه سرایان در ادبیات عربی و فارسی است. از جمله این مرثی، ترکیب‌بند سید بحر العلوم و اشعار میرعزا کاشانی است. انسجام نوعی ارزشیابی متن است که به بررسی و تحلیل متن از لحاظ مؤلفه‌های دستوری، پیوندی و واژگانی می‌پردازد تا به روابط معنایی موجود در متن دست یابد. در واقع زمانی که ارتباط میان واژگان کلام از نظر این عناصر سه‌گانه رعایت شود، منجر به ایجاد کلامی با ترکیب ساده و روان می‌شود که در دل و جان مخاطب می‌نشیند. عناصر بلاغی، نمود بارزی در انسجام این اشعار دارند. از پر بسامدترین این عناصر، مراعات نظیر است که از معیارهای انسجام به شمار می‌رود. منظور از آن این است که چینش الفاظ و واژگان به صورتی انجام شود که با هم هماهنگی و همبستگی داشته باشند؛ همچنین باعث تداعی معانی و تحت تأثیر قرار دادن مخاطب شوند. تلفیق این آرایه با عناصر بلاغی دیگر نیز مانند: تشبیه و تضاد باعث شده است میان الفاظ، عبارات و معانی تناسب بیشتری ایجاد شود. این پژوهش ابتدا به مباحث نظری، تعریف انسجام و مراعات نظیر از منابع کتابخانه‌ای می‌پردازد و سپس در مورد سید بحر العلوم، میرعزا و اشعارشان سخن می‌گوید و در انتها انسجام بخشی آرایه مراعات نظیر را با تکیه بر شاهد مثال‌های مستخرج از اشعار، بررسی و تحلیل می‌نماید.

۱-۱) هدف و ضرورت پژوهش

مرثی بحر العلوم و میرعزا از دسته اشعاری محسوب می‌شوند که از ترکیب‌بند محتشم کاشانی تأثیر پذیرفته‌اند و عناصر بلاغی فراوانی را در جهت همراهی و اقناع مخاطب به کار گرفته‌اند. از این رو، با تکیه بر مراعات نظیر که فراوانی آن در هر دو قابل توجه است، انسجام درونی ابیات مورد بررسی و مذاقه قرار می‌گیرد تا با توجه به آن، خواننده با انسجام میان واژگان هر بیت و در نهایت همبستگی ابیات آشنا شود. در این پژوهش به دنبال پاسخگویی به این پرسش‌ها هستیم: ۱. کارکرد مراعات نظیر با تلفیق آرایه‌های بلاغی دیگر در انسجام بخشی این اشعار چگونه ارزیابی می‌شود؟ ۲. مضامین مشترک متناسب در اشعار میرعزا و اثنا عشریات سید بحر العلوم چیست؟

۱-۲) پیشینه پژوهش

با بررسی‌های مختلف در مراکز علمی و پژوهشی، می‌توان دریافت که تا کنون مقایسه و تطبیق اشعار سید بحر العلوم و میرعزا انجام نشده اما هر کدام به صورت جداگانه مورد بررسی قرار گرفته‌اند. همچنین اشعار سید بحر العلوم با شاعران دیگر تطبیق داده شده است. پژوهش‌های زیر به گونه‌ای به موضوع و شیوه کار ما نزدیک هستند لذا چند مورد از آن‌ها ذکر می‌شود:

در مقاله «بررسی مفهومی قصیده سید مهدی بحر العلوم و مقایسه آن با ترکیب‌بند محتشم کاشانی»، عبدالعلی آل‌بویه لنگرودی و همکاران (۱۳۹۲)، با روش توصیفی تحلیلی و کتابخانه‌ای به بررسی موضوع عاشورا در دو اثر، بررسی اجمالی موضوعات اشعار و بررسی شخصیت‌های هر دو قصیده پرداخته‌اند. از نتایج آن می‌توان گفت: هر دو شاعر به موضوع عاشورا توجه داشته‌اند اما اختلافات فرهنگی و محیط جغرافیایی باعث شده است که نگاه دو شاعر در تصویر پردازی‌ها و طرح موضوعات متفاوت باشد. در مقاله «بررسی تطبیقی ترکیب‌بند محتشم کاشانی با اثنا عشریات بحر العلوم» (از منظر

واژگانی و مضمونی»، محمد پاشایی و همکاران (۱۳۹۸) به بررسی میزان تأثیرپذیری سید بحر العلوم از محتشم کاشانی می‌پردازند. نویسندگان در ابتدا تأثیرپذیری واژگانی و لفظی این دو قصیده و سپس تأثیرپذیری مضمونی را مورد بررسی قرار می‌دهند و به این نتایج می‌رسند که بحر العلوم گاه به صورت مستقیم ترکیبات شعری محتشم را به عربی برگردانده و گاه تنها از واژگان شعری پربسامد محتشم استفاده نموده است. بحر العلوم در تأثیرپذیری محتوایی به میزان چشمگیری از تصاویر و مضامین شعری محتشم بهره برده است. در مقاله «وام گیری‌های نُسخ تعزیه میرعزا کاشانی از ترکیب‌بند عاشورایی محتشم کاشانی» (۱۳۹۶) نیز نویسندگان با روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی اشتراک‌های زندگی آن‌ها، زادگاه مذهبی شیعی، حکومت با ثبات و طولانی دو شاه صفوی و قاجاری و نوع وام‌گیری لفظی و معنوی نسخ میرعزا از ترکیب‌بند عاشورایی محتشم پرداخته‌اند. در این راستا ابتدا در بخش مباحث نظری به معرفی سید بحر العلوم و میرعزا، در بخش تطبیقی به وجوه مشترک دوره زندگی، محیط اجتماعی و باورهای محتشم و میرعزا و سپس به وام‌گیری شعر، مضمون، تعبیر، کلمه و... نسخ میرعزا از ترکیب‌بند محتشم پرداخته شده است. از دستاوردهای آن می‌توان به وجود شباهت‌ها و نزدیکی‌های دوره زندگی این دو شاعر و حمایت پادشاهان بزرگ سلطنت صفوی و قاجاری از شعر آیینی اشاره نمود. همچنین مضامین اساطیری، روایات کهن ایرانی، مقید نبودن به ترتیب تاریخی و زمانی و غلبه احساس و عواطف از ویژگی‌های شعر هر دو شاعر است. در مقاله «مراعات نظیر در سوره انعام و نقش آن در انسجام سوره»، حسن خرقانی (۱۳۹۸) با روش توصیفی-تحلیلی به نقش مراعات نظیر در انسجام سوره انعام پرداخته است؛ بدین ترتیب در مبانی نظری خود از مراعات نظیر و انسجام سخن رانده و در پایان بعد از ذکر سیاق و بفت سوره انعام، آیات این سوره را مورد بررسی و تحلیل قرار داده است؛ لذا به نظر می‌رسد روش پژوهشی این مقاله به روش ما نزدیک است. یافته‌های این پژوهش حاکی از این است که سوره انعام سیاقی یکپارچه و هماهنگ دارد و محور اصلی آن مسائل اعتقادی در زمینه‌های توحید، نبوت و قیامت است و تمامی تصاویر و مراعات نظیرهای آن همسو با سیاق و محور سوره هستند. مراعات نظیر در واژگان مربوط به گیاهان و درختان، دام‌ها و انسان شامل اعضا، افعال و زندگی اجتماعی او در سوره انعام قابل توجه است. در پایان تبیین شده است که با توجه به بفت سوره و موضوعات پرداخته شده در آن، به صورت کلی می‌توان انسجام را در این سوره مشاهده نمود.

در این پژوهش بنا بر ضرورت و بیان مسأله‌ای که در مقدمه مطرح شد، ضمن تعریف مفاهیم و معیارهای انسجام و مراعات نظیر، به بررسی استخدام مراعات نظیر در اشعار دو سراینده، سپس کاربست این صنعت با تلفیق سایر آرایه‌ها در مضامین مشترک دو شاعر پرداخته می‌شود تا در نهایت تبیین شود که میزان انسجام بخشی صنعت مذکور در اشعار به چه شکل است.

۱-۳) روش تحقیق

در این پژوهش از روش توصیفی-تحلیلی و ابزار کتابخانه‌ای در گردآوری داده‌ها استفاده شده است. ابتدا تعریفی از انسجام و مراعات نظیر ارائه می‌شود، سپس با معرفی مختصری از دو سراینده و اشعار آن‌ها، به بررسی و تطبیق شاهد مثال‌هایی از مراعات نظیر در تلفیق با آرایه‌های بلاغی دیگر مانند تشبیه، تضاد، استعاره و تکرار پرداخته می‌شود و در انتها میزان انسجام

بخشی آرایه‌مراعات نظیر را بر این اشعار با توجه به لایه‌های معنایی متنوع از جمله امام حسین (ع)، اهل حرم، ماتم و روز عاشورا مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲) انسجام

«انسجام» یکی از مؤلفه‌های ارزشیابی متن است که به روابط میان عناصر متن می‌پردازد. در لغت از ریشه «سجم» و به معنای روان شدن، جاری شدن، ریختن و تداوم باران است (ابن منظور، بی‌تا، ج ۱۲: ۲۸۰). در اصطلاح به معنای «روانی و تهی بودن سخن از تعقید همچون آب رونده که از فرط آسانی ترکیب و روانی الفاظ، همچون سیلی است که جاری می‌شود» (دهخدا، ۱۳۹۰، ج ۲: ۳۰۴۹) همچنین به معنای هماهنگی، همبستگی، همخوانی، سازگاری، یکپارچگی و تناسب نیز به کار می‌رود (آذرنوش، ۱۳۸۱: ۲۷۸). انسجام به کلامی با ترکیب ساده، روان و خالی از هرگونه تقید و تکلف اطلاق می‌شود که در دل‌ها و جان‌ها اثر کند (معلوف، ۱۳۷۱، ج ۱: ۳۲۲). بر این اساس، هر کلامی که به دور از پیچیدگی باشد و چینی‌روان و ساده داشته باشد، متنی منسجم نامیده می‌شود.

دانشمندان دیگر در تعریف انسجام گفته‌اند: «منظور از انسجام متن، مجموعه پیوندها و روابطی است که میان اجزاء سازنده متن وجود دارد. این پیوندها و روابط، متن را از جملاتی گسیخته که تصادفی در کنار هم قرار گرفته‌اند، متمایز و آن را به کلیتی یکپارچه و منسجم تبدیل می‌کند» (لطفی‌پور، ۱۳۷۴: ۱۱۰). مهاجر و نبوی (۱۳۷۶: ۶۳) نیز معتقدند: «انسجام به مناسبت‌های معنایی اشاره دارد که به کلام یکپارچگی و وحدت می‌بخشد و آن را به مثابه یک متن از مجموعه‌ای از جملات جداگانه و نامربوط متمایز می‌سازد». انسجام به روابط معنایی موجود در متن می‌پردازد و به نحوه ترکیب جملات به وسیله اتصالات درون متنی در یک متن گفته می‌شود. اگر اجزای جمله‌های نوشته شده به هم مربوط باشند، آن نوشته، متن را شکل می‌دهد. از این رو ویژگی اصلی متن، داشتن انسجام است و هیچ متنی بدون انسجام، وجود نخواهد داشت. البته ممکن است که انسجام ضعیف‌تر و یا قوی‌تری داشته باشند (داد، ۱۳۸۳: ۵۵).

هالیدی و حسن انسجام را بخشی از زبان می‌دانند و معتقدند که انسجام رابطه معنایی درون یک متن است که فراتر از روابط دستوری است (Halliday & Hasan, 1976: 2-5). انسجام به دو گروه کلی «انسجام دستوری» و «انسجام واژگانی» تقسیم می‌شود. انسجام دستوری مبتنی بر رابطه‌ای است که واحدهای واژگانی زبان به لحاظ روابطی که یک عنصر با عنصر دیگری چه در متن و یا در خارج از متن با یکدیگر دارند، برقرار می‌شود (Halliday & Hasan, 1985: 315). انسجام دستوری هستند. انسجام واژگانی، مبتنی بر رابطه‌ای است که واحدهای واژگانی زبان به لحاظ معنایی با یکدیگر دارند. به عبارت دیگر محتوای معنایی موجود میان واژگان، سبب ایجاد ارتباط و انسجام میان این واژگان می‌شود (Halliday, 1994: 310). با توجه به آنچه ذکر شد، می‌توان انسجام را این‌گونه تعریف کرد: بخشی از زبان است که میان مؤلفه‌های دستوری، پیوندی و واژگانی ارتباط برقرار می‌کند تا کلامی با ترکیب ساده، روان و خالی از تقید و تکلف ایجاد شود.

۳) مراعات نظیر

مراعات نظیر یکی از محسنات معنوی علم بدیع است که به عنوان یکی از مؤلفه‌های بررسی معنای متن مطرح می‌شود. در لغت، مراعات به معنای حق کسی را رعایت کردن است (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۹: ۴۶۶) و «نظیر» به معنای مانند، مثل، شبیه و همانند است (دهخدا، ۱۳۹۰، ج ۱۳: ۱۹۹۶۹). در اصطلاح آن است که «شاعر کلمات متناسب جهت انتظام کلام در یک سلیک منتظم سازد؛ چون اسمای کواکب و ریاحین و اسلحه و خیول و اعضا و مانند آن؛ این صنعت را نیز ائتلاف گویند و آن با یکدیگر الفت گرفتن باشد؛ تلفیق نیز گفته‌اند یعنی فراهم آوردن و اسم توفیق نیز بر او اطلاق کنند یعنی میان دو چیز موافقت پیدا کردن» (کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹: ۱۱۶-۱۱۵). «این صنعت را نیز متناسب خوانند و این چنان بود که شاعر در بیت، چیزهایی جمع کند که از جنس یکدیگر باشند چون ماه و آفتاب و تیر و کمان و لب و چشم و گل و لاله» (وطواط، ۱۳۶۲: ۳۴). باید واژه‌های کلام، اجزایی از یک کل باشند و در معنی با یکدیگر متناسب باشند، خواه تناسب آنها از جهت همجنس بودن باشد و خواه تناسب آنها از جهت مشابهت یا تضمن و ملازمت باشد (شمیسا، ۱۳۶۸: ۸۷؛ همایی، ۱۳۶۳: ۲۵۷). با توجه به این تعاریف می‌توان بیان کرد که مراعات نظیر در مجموعه واژگانی کاربرد دارد که مؤلفه‌های معنایی مشترکی داشته باشند. این مؤلفه‌ها با یکدیگر تلاحم و پیوستگی دارند؛ بدین ترتیب همه در یک حوزه معنایی از نوع جنس، مکان، زمان و... قرار دارند. افراد دیگر از جمله وحید کامیار، مراعات نظیر را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «مراعات نظیر هماهنگی واژه‌ها از نظر معنی است به گونه‌ای که یادآور یکدیگر باشند، خواه همجنس باشند مانند: گل و سبزه یا رابطه مجاورت داشته باشند مانند: شمع و پروانه» (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۹: ۵۴-۵۵). فشارکی نیز لغاتی را مراعات نظیر می‌داند که به نحوی با هم ارتباط دارند، یا به علت هم جنسی، تشابه یا ملازمت (فشارکی، ۱۳۸۵: ۷۰).

آرایه مراعات نظیر، هم معنای کلام را تقویت می‌کند و هم آن را زیبا می‌سازد؛ چراکه «هر نوع تناسب و قرینه سازی میان اجزای پراکنده، وحدتی را پدید می‌آورد که ادراک مجموعه اجزا را سریع‌تر و آسان‌تر می‌کند و همین نکته، خود سبب احساس لذت و آسایش می‌شود» (ناتل خانلری، ۱۳۶۱: ۱۶). از آنجا که مخاطب بواسطه صنعت مراعات نظیر و با درنگ و تأمل در پدیده‌ها، می‌تواند نظم و رابطه میان آنها را دریابد، لذا این صنعت می‌تواند زیبا و شادای آفرین باشد. ابوریحان بیرونی معتقد است که نفس آدمی به هر چیزی که در آن تناسبی وجود داشته باشد، میل می‌کند و از آنچه بی‌نظام است، رویگردان است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۴: ۹۵). این آرایه در آثار ادبی، کارکردهای مهمی دارد از جمله: ایجاد تصویر، ایجاد مضمون، ایجاد فضا و ایجاد انسجام. عوامل فراوانی باعث انسجام در متن می‌شوند اما یکی از مهم‌ترین آنها مراعات نظیر در متن است. جلال‌الدین همایی معتقد است: مراعات نظیر از عوامل اصلی و اولیه سخن ادبی است؛ بدین معنا که ارزش متون نظم و نثر به وجود تناسب و تقارب بین اجزای کلام می‌باشد (همایی، ۱۳۶۳: ۲۵۹).

باتوجه به موارد ذکر شده می‌توان بیان کرد مراعات نظیر یکی از بهترین ابزارهای بیانی است که در جهت روشن ساختن معنا به کار می‌رود. در این راستا به وسیله ذکر چند واژه که دارای مؤلفه‌های معنایی مشترک هستند، معانی مرتبط در ذهن مخاطب تداعی می‌شود و انتقال معنا با سهولت بیشتری انجام می‌شود.

۴) بازنمایی انسجام بخشی مراعات نظیر در اشعار سید بحر العلوم و میرعزا

سید محمد مهدی بن مرتضی بن محمد بن عبدالکریم حسنی طباطبائی معروف به بحر العلوم از مرثیه سرایان است که در

سال ۱۱۵۵ قمری در کربلا به دنیا آمد. سید محمدباقر خوانساری درباره ایشان نوشته است: «برای سید همین افتخار بس که کسی تا قبل از او به این لقب مشهور نشد» (موسوی خوانساری، ۱۳۹۰: ۲۰۴). سید مصطفی کاشانی معروف به میرزا از مرثیه سرایان و تعزیه سازان معروف دوره ناصرالدین شاه بوده است. از سال تولد ایشان اطلاع دقیقی در دست نیست اما به نظر می‌رسد در سال‌های ۱۲۲۰ تا ۱۲۹۰ شمسی زندگی و وفات کرده است (شهیدی، ۱۳۸۰: ۷۱۳؛ خداداد نوش آبادی و خیرخواه، ۱۳۹۶: ۵۲). بحرالعلوم در سرودن اثنا عشریات خود و میرزا در تعزیه سرایی، هر دو از ترکیب‌بند محتشم کاشانی تقلید کرده‌اند. با دقت در الفاظ، مفاهیم و مضامین اشعار هر دو می‌توان تأثیر پذیری آنها را از محتشم به وضوح مشاهده نمود. با عنایت به اینکه هر دو به واقعه عاشورا و ترسیم مصائب آن پرداخته‌اند، فضای حزن انگیز بر اشعارشان حاکم است. «همان‌گونه که محتشم کاشانی در اوج قله شعر عاشورایی ایستاده، نسخ میرزا کاشانی نیز مشهورترین و پر استفاده‌ترین تعزیه‌نامه‌ها در بین تعزیه خوانان سراسر ایران است» (خداداد نوش آبادی و خیرخواه، ۱۳۹۶: ۶۴-۶۳). ترکیب‌بند عاشورایی سید بحرالعلوم نیز با تأثیر پذیری از محتشم بسیار موفق ظاهر شده و مورد توجه افراد زیادی قرار گرفته است. در مورد تفاوت این دو می‌توان گفت: ترکیب‌بند بحرالعلوم در سنانه کاملی از ماه محرم و وقایع آن به صورت کلی است اما در اشعار میرزا با توجه به اینکه از نوع تعزیه به شمار می‌روند، به ذکر جزء به جزء وقایع پرداخته شده است. در تصاویر اشعار هر دو مرثیه‌سرا، تناسب و هماهنگی خاصی میان الفاظ، معانی و مفاهیم مشاهده می‌شود. در توصیفاتشان از عناصر بلاغی بهره برده‌اند که به خوبی توانسته‌اند میان مجموعه‌ای از تصاویر و عناصر بیانی و بدیعی، تناسب و انسجام برقرار کنند. یکی از مظاهر بلاغی بسیار زیبا و پر کاربرد در اشعار میرزا و سید بحرالعلوم، استفاده از صنعت مراعات است که با آرایه‌های دیگر می‌آمیزد و شاکله ادبی پیچیده‌تری ایجاد می‌کند. با توجه به موارد ذکر شده، به بررسی نمونه‌هایی مراعات نظیر در این دو متن پرداخته می‌شود.

۴-۱) کاربرد آرایه‌های مراعات نظیر و تکرار در تناسب معنایی و انسجام بخشی اشعار

مراعات نظیر و تکرار از مؤلفه‌های انسجام بخش متن محسوب می‌شوند؛ بدین صورت که اگر در متن، عناصر زبانی با یکدیگر متناظر و همراه باشند، همچنین در قالب یک واژه یا عبارت تکرار شوند، منجر به پیوستگی و درآمیختگی عناصر متن می‌شوند. هالیدی و حسن معتقدند که ارجاع عناصر واژگانی تکرار شده به یکدیگر، منجر به استمرار معنایی و شکلی در متن می‌شود. به عبارتی دیگر، آن دو معتقد هستند که در مکانیسم تکرار، ذهن گفته‌خوان واژگان همسان را هم به یکدیگر ارجاع می‌دهد؛ اگر معنای این واژگان یکسان باشد، انسجام معنایی متن محقق می‌شود و اگر همسانی فقط در سطح آوا باشد، انسجام شکلی و صوری متن تحقق یافته است (Halliday & Hasan, 1976: 283). نقطه اوج تراژدی حادثه کربلا، به نیزه شدن سر مبارک امام حسین^(ع) است که سید بحرالعلوم و میرزا پیوستگی مراعات نظیر و تکرار را در این مضمون این گونه به کار می‌برند:

فَوْقَ الْقَنَا رَأْسُهُ يُهْدَى لِكَاشِحِهِ فَنَالَ أَقْصَى مَنَاةٍ مِنْهُ كَاشِحُهُ

(محمدزاده، ۱۳۸۶: ۴۸۳)

ترجمه: سر آن حضرت بر نیزه‌ها بالا رفت و از برای یزید ملعون به هدیه بردند. پس آن مردود لعین از کشتن آن حضرت به منتهای آرزوی خود رسید و اظهار فرح و سرور نمود.

وَالرَّأْسُ فِي رَأْسِ مِيَالٍ يُطَافُ بِهِ وَيُقَرَّعُ السَّنُّ مِنْهُ شَامَتَ طَرَبُ

(همان: ۴۷۱)

ترجمه: آن سر را بر سر نیزه‌های بلند زدند و در اطراف بلاد گردانیدند و با شماتت و خوشحالی چوب بر دندان‌های او، که بوسه گاه پیغمبر خدا^(ص) بود، زدند.

سید بحر العلوم مضمون بالا رفتن سر بر نیزه‌ها را با مراعات نظیر میان لغات: «رأس: سر؛ السن: دندان» که هر کدام از اعضای بدن هستند و اشتراک دارند و لغات: «یطاف: می گردانند؛ یقرع: کوفتن؛ شامت: شادی کننده به غم دشمن؛ طرب: شادی» که هر کدام از اعمالی هستند که کوفیان در حق سر بی پیکر روا داشتند، همراه می‌سازد. تکرار لغات «کاشح: دشمنی که دشمنی در دل دارد و ظاهر نکند و الرأس: سر»، می‌تواند گواه بر این باشد که آنچه در این ابیات مرکزیت دارد، دشمن امام و سر سید الشهداء^(ع) است. شاعر صنعت تکرار را به کار برده است تا این حس درونی اندوه‌بار به مخاطب القا شود که آنچه در این روضه مجسم مهم است، سر امام حسین^(ع) است که توسط دشمن او بر نیزه است. در تعزیات میرعزا نیز ابیاتی با همین شکل از فضا سازی مراعات نظیر و تکرار از زبان امام سجاد^(ع) در مجلس دفن شهدا به دست زنان بنی‌اسد یافت می‌شود:

سرت بی تن اندر سر نیزه‌ها	تنت بی کفن روی خاک بلا
برادر علی اکبرم وای وای	گلو پاره ای اصغرم وای وای
پدر جستجوی تنت آمدم	دوباره پی دیدنت آمدم
پدر دشمنان سینه چاکت کنند	محبان رسیدند خاکت کنند

(کاظمی، ۱۳۸۶: ۳۱۷)

مراعات نظیر میان لغات «سر، تن، گلو، سینه»، «پدر، علی اکبر، برادر، اصغر»، «خاک، کفن، تن» وجود دارد و با استفاده از مراعات، ارتباط مفهومی میان تمام مصائبی که در کربلا رخ داده است، برقرار می‌کند؛ از کوچک‌ترین شهید کربلا، علی اصغر تا علی اکبر و سر به نیزه بلند شده. از این جهت ابیات میرعزا منسجم‌تر از ابیات بحر العلوم به نظر می‌رسد. «سر و پدر» که هسته مرکزی این ابیات هستند، تکرار شده‌اند، با استفاده از تأکید و موسیقی حاصل از تکرار این لغات فضای لازم برای مخاطب آماده‌سازی می‌شود تا احساسات و افکار تعزیه سرار را بپذیرد و خود نیز با او همراه شود. کار بست مراعات نظیر همراه با تکرار، باعث پیوند و انسجام میان تمامی الفاظ می‌شود.

۴-۲) کار بست آرایه‌های مراعات نظیر و تضاد در تناسب معنایی و انسجام بخشی اشعار

تضاد و تقابلی که میان واژگان ایجاد می‌شود، در واقع دارای نوعی از تناسب ضمنی است؛ به گونه‌ای که ذکر واژه‌های متضاد، تمامی ابعاد و زوایای یک موضوع را روشن می‌سازد تا سبب تقویت انسجام معنایی متن و سپس اثبات آن‌ها در

ذهن مخاطب شود. مانند شاهد مثال زیر که شاعر دو واژه متضاد «تیره و تار شدن» و «روشن شدن» را در تقابل با یکدیگر قرار داده است. قابل توجه است که تقابل‌های معنایی در این اشعار بیشتر در گستره یک بیت و دو مصرع قرار دارد:

اَقْتَمَّ يَوْمٌ بِه حَمَّتْ مَلَا حِمُّهُمُ ثَمَّ اِنْجَلَى وَهُمْ قَتَلَى غَنَايْمِه

(محمدزاده، ۱۳۸۶: ۴۷۰)

ترجمه: یک روز (عاشورا) آسمان تیره و تار شد و گرد و غبار برخاست که به واسطه آن مردان سلحشور آل رسول به تنگنا افتادند. سپس گرد و غبار کنار رفت، در حالی که آنان شهید شده بودند.

مراعات نظیر میان لغات «اقتَمَّ: تیره و تار شدن» و «حَمَّتْ: داغ شدن» که هر دو نشأت گرفته از دود شعله‌های آتش است و تضاد با واژه «انجلی: روشن شدن» قابل مشاهده است. به کار بردن تضاد در این بیت نشان دهنده نوعی از تناسب ضمنی است به این معنا که ذکر واژه‌های متضاد «اقتَم و انجلی»، تمام وقایع روز عاشورا را از ابتدا تا انتها روشن می‌سازد و سبب تقویت انسجام معنایی متن می‌شود. میرزا از زبان درویش می‌گوید:

روز عاشورا بود یا محشر کبرا بود محشر کبرا بود یا روز عاشورا بود
در یمینم لشکری بینم فزون از سی هزار در یسارم یک غریبی بی کس و یاور بود

(کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۴۹)

در بیت دوم، تضاد میان تمامی لغات و به تبع آن صنعت مقابله مشهود است. ذکر واژگان متضاد که می‌تواند نوعی از مراعات نظیر باشند، مانند: «یمین و یسار» و «لشکر و غریب» «فزون از سی هزار، بی کس»، علاوه بر تقابل معنایی به دلیل داشتن مؤلفه‌های معنایی مشترک باعث شده است که بیت منسجم باشد. همچنین در بیت اول، تکرار به عنوان یکی از عوامل انسجام میان دو ترکیب روز عاشورا و محشر کبرا به وضوح قابل مشاهده است که وجه اشتراک هر دو روز قیامت و عظمت آن است. در واقع کاربست این دو آرایه، در بردارنده تشبیه ضمنی است و این معنا را در بردارد که هیچ تفاوتی میان روز عاشورا و قیامت نیست.

مضمون دیگری که میرزا و سید بحر العلوم به واسطه کاربرد مراعات نظیر و تضاد به آن توجه داشته‌اند، تزلزل و انهدام در آسمان‌ها، زمین و عرش است:

ارْتَجَتِ الْأَرْضُ وَ السَّيْعُ السَّدَادُ وَقَدْ أَصَابَ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ الْعَلِيِّ الْوَجَلُ
وَ اهْتَزَّتْ مِنْ دَهْشِهِ عَرْشُ الْجَلِيلِ فَلَوْ لَا اللّهُ مَا سَكَّهْ أَهْوَى بِه الْمَيْلُ

(محمدزاده، ۱۳۸۶: ۴۶۸)

ترجمه: زمین و هفت آسمان به لرزه درآمدند و اهل آسمان‌ها را خوف نزول عذاب فرا گرفت و از این ترس همراه با حیرت نزدیک بود عرش الهی به لرزه درآید که اگر ید قدرت الهی آن را نگه نمی‌داشت، سرنگون می‌گردید.

در این پاره گفتار، مراعات نظیر در واژگان مربوط به پدیده‌های هستی «الأرض، السماء، عرش» وجود دارد. همچنین میان لغات مربوط به صفات مخلوقات مانند: «العلی: بلند؛ الجلیل: عظیم» نیز مراعات نظیر وجود دارد. در مقابل ذکر صفت ایجابی سپس سلبی عرش مانند: «الجلیل، دهش»، قدرت خداوند «ماسکه» ذکر شده است تا عظمت خداوند را در

نگه داشتن عرش جلیل از سرنگون شدن نشان دهد؛ بدین ترتیب انسجام متن از درون تقابل میان این دو مجموعه با دلالت بر این که خداوند اعظم است، نشأت می‌گیرد.

سید حرم ز اسب در افتاد وای وای فریاد یا علی و فغان و محمدا
ای جبرئیل قائم عرش را بگیر بنگر فتاد زلزله در عرش کبریا

(کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۶۱)

در این ابیات، میرزا نیز مانند سید بحر العلوم به مضمون تزلزل در عرش اشاره می‌کند. با توجه به اینکه سیاق این ابیات نشان دهنده لرزه در آسمان‌ها، زمین و عرش است، مجموعه واژگان «سید حرم، علی، محمدا، جبرئیل» که اشاره به قدسیان روی زمین و آسمان دارد، به همراه واژه‌های «فغان و فریاد» که نوعی از فضا سازی از غم ارکان خلایق را در برمی‌گیرد، کاملاً تداعی معانی می‌کنند از اینکه این حادثه به قدری با عظمت بود که عرش متلاطم شد. به کار بردن این لغات در سیاقی که تمامی ارکان نظام هستی متلاطم شده‌اند، انسجام متن را تقویت می‌کند.

هر دو شاعر از طریق مراعات نظیر به توصیف امام^(ع) که نماد خیر و عصمت است، می‌پردازند و از طریق تضاد، این معانی را تقویت می‌کنند:

مُطَهَّرٌ لَيْسَ يُغَشِّي الرِّيبُ سَاحَتُهُ وَكَيْفَ يُغَشِّي مِنَ الرَّحْمَنِ عَاصِمُهُ

(محمدزاده، ۱۳۸۶: ۴۶۹)

ترجمه: او (امام حسین^(ع)) پاک و مطهر است که هیچ شکی ساحت مطهر او را از بین نمی‌برد، پس چگونه می‌توان از شخص معصوم و رحمان عصمت را گرفت.

لِلهِ طَهْرٌ تَوَلَّى اللّهُ عِصْمَتَهُ أَرْدَاهُ رِجْسٌ عَظِيمَاتٌ جَرَائِمُهُ

(همان: ۴۶۹)

ترجمه: چقدر تعجب دارد کسی که خداوند عالم او را طیب و طاهر قرار داده بود و از جمیع نقایص و عیوب و معاصی او را معصوم و محفوظ قرار داده بود، این گونه شهید نمایند!

لِلّهِ مَجْدٌ سَمَا الْأَفْلَاكَ رَفَعَتْهُ مَادَ الْعُلَى عِنْدَمَا مَادَتْ دَعَائِمُهُ

(همان: ۴۶۹)

ترجمه: قسم به خدا، شرافت، بزرگی و نجابتی آن بزرگوار داشت که رفعت او بزرگ‌تر از افلاک بود. چگونه نباشد و حال آنکه افلاک و هر چه در آن‌ها و مادون هست، همه طفیل وجود آن حضرت است و به قتل آوردن آن حضرت افلاک را به لرزه درآورده و بنای شرف و اساس مجد و بزرگواری را خراب کرد.

کار بست واژه‌های متناسب «طهر و مطهر» در گستره دو بیت، تأکید در عصمت امام^(ع) و انسجام ابیات دارد. همچنین تناسب میان واژه‌های «مجد و رفعت» نیز ذهن را به سمت جایگاه ایشان سوق می‌دهد. کاربرد واژه «رجس: ناپاک» که متضاد «عصمت» است، معنای بیت را گسترش می‌دهد، ناپاکی را وارد دایره معنایی بیت می‌کند تا باعث اثبات مضمون طهارت امام^(ع)، در ذهن مخاطب و تقویت تناسب‌های بیت شود.

۴-۳) کاربرد آرایه‌های مراعات نظیر و استعاره در تناسب معنایی و انسجام بخشی اشعار

سید بحرالعلوم و میرعزا در موارد متعددی مراعات نظیر و استعاره را با یکدیگر آمیخته‌اند؛ آنچه در این استعاره‌ها برجسته به نظر می‌رسد این است که شاعر از استعاره مصرحه بیشتر بهره برده است. این نوع از استعاره باعث گسترش زیبایی سخن و فهم مخاطب از مقدار و اندازه عظمت امام حسین^(ع) می‌شود. «شاعر در این تصویرگری ادبی، محسوس را جای معقول می‌نشانند؛ گویی با این کار علاوه بر زیبایی آفرینی به حل معما نیز می‌پردازد» (خلیلی، ۱۳۸۰: ۱۱۹). هر دو شاعر مضمون سست شدن ارکان حرم امام حسین^(ع) بعد از شهادت ایشان را بیان می‌کنند اما آنچه که قابل توجه است، تناسب میان الفاظ بیت بحرالعلوم با استعاره است:

قَامَت قِيَامَةُ أَهْلِ الْبَيْتِ وَ انْكَسَرَتْ سُفُنُ النِّجَاةِ وَ فِيهَا وَ فِيهَا الْعِلْمُ وَ الْعَمَلُ

(محمدزاده، ۱۳۸۶: ۴۶۸)

ترجمه: قیامت اهل بیت پیغمبر^(ص) برپا شد و کشتی‌های نجات امت که مملو از علم و عمل بود، درهم شکست.

میرعزا نیز از زبان حضرت زینب^(س) با استفاده از مراعات نظیر به همین مضمون می‌پردازد:

ای اهل بیت خاک مصیبت به سر کنید افتاد شورشی و تزلزل به ما سوا

(کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۶۱)

تناسب میان لغات «سُفُنُ: کشتی؛ النجاة: نجات» در ابیات سید بحرالعلوم و تناسب میان لغات «شورش و تزلزل» در اشعار میرعزا که هر کدام به نوعی نشان از مفهوم آشفتگی اهل بیت پس از وقایع عاشورا دارد، ابیاتی منسجم و یکپارچه به وجود آورده و باعث شده تمام واژگان این شاهد مثال‌ها حول محور تزلزل در اهل حرم و نجات بخشی اهل بیت به گردش درآید. از عناصر بلاغی دیگر که باعث پیوستگی میان واژگان متناسب و سپس انسجام بیشتر معنا می‌شود، ساختار کلام در عبارت «انکسرت سفن النجاة» است که مستعارله «امام حسین^(ع)» در کلام محذوف است و مستعارمنه «سفن النجاة» ذکر شده است؛ لذا استعاره مصرحه است، با این دلالت که اهل بیت^(ع) مانند کشتی نجات هستند و هر کس آن‌ها را همراهی کند، نجات می‌یابد. علاوه بر آن تلمیح به داستان کشتی حضرت نوح^(ع) نیز دارد. این جلوه‌های بیانی همراه با مراعات نظیر، پاره گفتار را به یک تسلسل منطقی و منسجم از تزلزل در حرم می‌رساند.

سید بحرالعلوم و میرعزا هر دو از محور بودن امام حسین^(ع) نسبت به اسلام سخن گفته‌اند. بحرالعلوم امام را محور اسلام، دین و هر چه که به آن دو متصل است، می‌داند:

أَلْقَى الْمَصَابُ عَلَى الْإِسْلَامِ كَلْكَلَهُ فَكُلُّ مَنْ سَبَّ لِلدِّينِ مُكْتَتِبٌ

(محمدزاده، ۱۳۸۶: ۴۷۱)

ترجمه: چنان مصیبت بر سینه اسلام افتاده و اهل اسلام را فراگرفته که هر کس که نسبتی به اسلام و دین دارد و بویی از اسلام از او می‌آید، در حزن و اندوه است.

بین «الاسلام و الدین» و بین «المصاب: مصیبت؛ مُكْتَتِبٌ: اندوهمند و بد حال از اندوه و غم»، تناسب قرارداده است تا با استفاده از انسجام معنایی حاصل از همراهی این واژگان در کنار یکدیگر، مخاطب را به این معنای ثانویه برساند که نسبت امام حسین^(ع) به جامعه، مانند قلب برای بدن است. هر گاه به قلب آسیبی وارد شود، همگی اعضا تأثیر می‌پذیرند.

میرعزا نیز در این زمینه می‌سراید:

السلام ای قبله گاه عالمین السلام ای پادشاه مشارقین
(کاظمی، ۱۳۸۶: ۵۲۳)

همچنین در مجلس تعزیه حضرت قاسم^(ع) از زبان شمر می‌گوید:

ای لنگر نه رواق شاها ای باعث آبروی عالم شاها
از شرق الی غرب کنی کن فیکون گر دیده خود نهی تو بر هم شاها
(محمدزاده، ۱۳۸۶: ۴۶۲)

میرعزا در این ابیات، با استفاده از مراعات نظیر بین صفات امام حسین^(ع) از جمله: «لنگر نه رواق، شاها، آبروی عالم» و مراعات نظیر در ارتباط با کائنات مانند: «نه رواق، عالم، شرق، غرب»، محوریت امام حسین^(ع) را بر همه مخلوقات نشان می‌دهد. از طرفی میان دو واژه متضاد «شرق و غرب»، تناسب مشهود است؛ زیرا هر دو از جهت‌های مخالف یکدیگر هستند و دلالت بر کل عالم دارند. از سویی دیگر «لنگر نه آسمان» استعاره از امام حسین^(ع) است تا این معنی را تداعی کند که امام^(ع) نگهدارنده آسمان‌هاست و اگر ایشان نباشند، آن‌ها متزلزل می‌شوند. ذکر مراعات نظیر همراه با واژگان متضاد و همچنین کاربست استعاره که همگی آن‌ها دارای مؤلفه‌های معنایی مشترک هستند، باعث انسجام متن شده است.

میرعزا در اشعارش به ماتم و اندوه مردمان بسنده نکرده و غم قدسیان را نیز مورد توجه قرار داده تا عظمت این مصیبت را نشان دهد؛ لذا از زبان زعفر جنی خطاب به جنیان می‌سراید:

ای جنیان بگریید، هنگام شور و شین است تنها میان میدان آقای ما حسین است
ای جنیان نمایید آه و فغان و زاری باشد میان لشکر بر ما دو نور عین است
(کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۲۷)

واژگان مربوط به حوزه غم در قالب مراعات نظیر در کنار هم آمده‌اند؛ از جمله: «شور، شین، آه، فغان و زاری» که هر کدام بر شدت اندوه اشاره دارند. از جهتی دیگر میان دو واژه «میدان و لشکر» نیز تناسب وجود دارد. علاوه بر آن، کلمه «نور عین» در بیت دوم، استعاره از سید الشهداء^(ع) است. لذا با استفاده از مراعات نظیر میان الفاظ مربوط به اندوه، بر لزوم ماتم بر مصیبت امام^(ع) تأکید می‌ورزد و با استفاده از استعاره، معنای متن را حول محور امام^(ع) گسترش می‌دهد. بدین ترتیب به واسطه انسجام حاصل از پیوند مراعات نظیر و استعاره، معنای اقامه عزا در این مصیبت را تقویت می‌کند.

۴-۴) کاربست آرایه‌های مراعات نظیر و تشبیه در تناسب معنایی و انسجام بخشی اشعار

تلفیق آرایه‌های مراعات نظیر و تشبیه در مطلع قصیده سید بحر العلوم که برجسته‌ترین قسمت از اشعار ایشان است، به وضوح قابل مشاهده است و از این طریق، معنای ماتم و اندوه مردمان را به مخاطب عرضه می‌کند:

مَا هَذِهِ الزَّرْفَاتُ الصَّاعِدَاتُ أَسَى كَأَنَّهَا شُعْلٌ تَرْمِي بِهَا شُعْلٌ
(محمدزاده، ۱۳۸۶: ۴۶۸)

ترجمه: این ناله‌های بلند برخاسته از غم و اندوه چیست؟ گویا شعله‌هایی است که به واسطه آن‌ها شعله‌های دیگری پرتاب می‌شود.

مَا لِلْعَيُونِ عُيُونُ الدَّمْعِ جَارِيَةً مِنْهَا تَخَذُ حُدُودًا حِينَ تَنْهَمِلُ

(همان: ۴۶۸)

ترجمه: چشم‌ها را چه شده است که از آن‌ها اشک‌های زیادی جاری است؛ به طوری که از شدت گریه و زاری و ریختن اشک صورت‌های آن‌ها مجروح گشته است.

مَاذَا النَّوْحُ الَّذِي عَطَّ الْقُلُوبَ وَمَا هَذَا الضَّجِيجُ وَذَا الضَّوْضَاءُ وَالزَّجَلُ

(همان: ۴۶۸)

ترجمه: چه شده است که مردم نوحه سرایی می‌کنند، نوحه‌هایی که دل‌ها را می‌شکافد و جگرها را می‌سوزاند؟! و چه چیز است این صداها و آوازهای مختلف که به یک دفعه بلند می‌شود و نزدیک است آسمان‌ها را از هم بشکافد و زمین را بدراند؟ در بیت اول تناسب میان لغات «الزفرات: آه‌ها؛ آسی: اندوهگین» مشاهده می‌شود. تشبیه «آه مردم» به شعله‌ای که از پس شعله دیگر بر می‌خیزد و می‌سوزاند، واقعه‌ی ظهر عاشورا را برای مخاطب تصویرسازی می‌کند، با این وجه اشتراک که روز عاشورا نیز خیمه‌ها از آتش سوزان شعله‌ور شده بودند. همراه شدن تناسب با تشبیه در این شاهد مثال، مفهومی منسجم از شدت غم و اندوه مسلمین را بر مخاطب عرضه می‌کند.

در بیت دیگر از واژگان مربوط به اعضای بدن، مواردی به کار برده که هر کدام از لوازم و نشانه‌های حزن ظاهری انسان است؛ مانند: «عیون: چشم‌ها؛ الدمع: اشک؛ حدودا: گونه‌ها». می‌توان این طور برداشت کرد که از نتایج حزن قلبی که واژه «الزفرات: آه‌ها» به آن دلالت دارد، جاری شدن اشک در ظاهر است. همچنین تداوم و شدت آن، مجروح شدن گونه‌ها را نیز در پی دارد. پیوستگی میان حزن ظاهری و معنوی باعث شده است ابیات به یک تسلسل منطقی و انسجام درونی از سیر حزن و شدت آن برسند.

مورد دیگری که انسجام به وضوح در آن مشهود است، ترتیب و تعقیب میان مراعات نظیرهای بیت سوم «النواح: نوحه؛ الضجيج: ناله؛ الضوضاء: فریاد؛ الزجل: فغان» است که هر کدام مرتبط با درجه‌ای از غم و اندوه هستند؛ در واقع این تناسب واژگانی سیری صعودی از نوحه تا فغان را به همراه دارد که در پایان به اوج خود می‌رسد. در واژگان این سه بیت با استفاده از مراعات نظیر، تمامی ارکان اندوه از ابتدا تا نهایت بیان شده است. از سویی دیگر کاربرد تشبیه، تکرار واژه عیون، ترتیب و تعقیب باعث شده است ابیاتی منسجم در کنار یکدیگر شکل بگیرد تا معانی غم و اندوه را به بهترین شکل تداعی کنند.

در اشعار میرعزا نیز ابیاتی یافت می‌شود که به تلفیق مراعات نظیر و تشبیه پرداخته است که از این موارد می‌توان به گفتگوی میان زن ثروتمند و قانیا در ذکر نسب خانوادگی امام حسین^(ع) اشاره نمود:

ای قانیا حسین امامت و پیشوا جدش محمد عربی ختم انبیا

(کاظمی، ۱۳۸۶: ۵۴۲)

میرعزا در قسمتی دیگر، از زبان امام حسین^(ع) به ذکر پیشینیان ایشان می‌پردازد:

ایا لشکر مشرک ناقبول	ستم پیشگان پلید و جهول
منم نور چشم رسول خدا	منم نوگل باغ خیر النسا
فکندید از پا جوانان ما	به خون در کشیدید یاران من
چه گوید ای فرقه ناصواب	جواب پیمبر به روز حساب

(همان: ۲۰۹)

در ادامه شمر در جواب امام حسین^(ع) این چنین می‌گوید:

تو که ساقی کوثری حسین	تو که سبط پینبری حسین
تو که نوگل حیدری حسین	ز چه خوار و مضطری حسین

(همان: ۲۰۹)

تناسب و همراهی میان صفات پسندیده امام^(ع) در دو ترکیب تشبیهی «چشم رسول خدا» و «نوگل خیر النسا» و در تضاد قراردادن آن با صفات ناپسند دشمنان مانند: «پلید، جهول، فرقه ناصواب»، نوعی از انسجام را در برمی‌گیرد که باعث می‌شود حقانیت امام^(ع) در برابر سپاه مشرک به اثبات برسد. با توجه به سخنان شمر می‌توان بیان کرد مراعات نظیر میان لغات «کوثر (حضرت فاطمه^(س))، پیمبر و حیدر» که در اهل کسا بودن اشتراک دارند و از طرفی دیگر همراهی میان لغات «ساقی، سبط، نوگل» که هر کدام در متصل بودنشان به شخصی بزرگتر همراهی دارند، متنی منسجم و یکپارچه را به وجود آورده و باعث شده تمام واژگان این پاره گفتار حول محور نسبت‌های خانوادگی و هر آنچه که با آن نسبت دارد به گردش درآید.

میرعزا رجز ستایش گونه‌ای از زبان شمر و ابن سعد در وصف امام حسین^(ع) بیان می‌کند:

ای آنکه ماه از رخ ماهت منور است	ای شاه تشنه کام تو را روز آخر است
---------------------------------	-----------------------------------

(همان: ۲۰۷)

به صفات روی منیر تو	به خط بنفشه موی تو
به عنبر حلقه گیسوی تو	که خجالت از تو کشم حسین

(همان: ۲۱۰)

در ابیات بالا، علاوه بر اینکه تناسب میان لغات «ماه، منور، روز» و «رو، مو، گیسو»، ذهن را به سمت معنای مشترک آنها یعنی روشنایی و اعضای بدن سوق می‌دهد، تشبیه نیز خود را نشان می‌دهد. میرعزا روی امام حسین^(ع) را به ماهی تشبیه کرده است که می‌درخشد و چه بسا متقابلاً به ماه نیز درخشندگی عطا می‌کند؛ علاوه بر آن، موی امام حسین^(ع) را به «عنبر» که آمیخته با رایحه خوب است و همچنین به «گل بنفشه» به اعتبار کبودی و تاب خوردگی، تشبیه کرده است. ترکیب دو آرایه بدیعی مراعات نظیر و تشبیه، این معنای ضمنی را به مخاطب القا می‌کند که به حدی نورانیت حضرت زیاد است که ماه به عنوان منشأ نور، روشنایی خود را از امام^(ع) می‌گیرد. تمامی واژگان این دو شاهد مثال حول محور ستایش با یکدیگر پیوند می‌خورند و با تکیه بر تشبیه، تصویری زیبا از امام^(ع) در ذهن مخاطب ترسیم می‌کنند.

نتیجه

ترکیب‌بند سید بحرالعلوم یکی از اشعار عاشورایی ماندگار در ادبیات عربی است و تعزیه میرعزا نیز از مشهورترین و موفق‌ترین اشعار تعزیه در دوره صفوی به شمار می‌رود. آنچه در هر دو واضح است، شدت تأثیر پذیری آن‌ها از محتشم کاشانی است؛ قصیده محتشم و سید بحرالعلوم روان و به دور از تکلف است. نسخ میرعزا با توجه به خاصیت تعزیه که شاعر باید متناسب با عوام و برای همراه کردن آن‌ها با حزن خود، اشعاری ساده بسراید، ساده‌تر و روان‌تر از قصیده بحرالعلوم است و عاطفه غم و اندوه در آن نمود بیشتری دارد. با بررسی و تحلیل تلفیق مراعات نظیر و سایر آرایه‌های بلاغی در دو شعر سید بحرالعلوم و میرعزا کاشانی مشخص شد که هر دو، متنی منظم و منسجم دارند اما اشعار میرعزا با توجه به اینکه به صورت موضوعی تقسیم‌بندی شده‌اند، از انسجام بیشتری در ذکر مراعات نظیرهای مربوط به موضوع برخوردار هستند. واژگان و عبارات میرعزا کاملاً مرتبط و متناسب با موضوع هر جلسه از تعزیه و هر کدام از آن‌ها در جایگاه مناسب خود به بهترین شکل ممکن تداعی‌کننده معانی هستند.

محسنات بلاغی نیز در هر دو اشعار چه در سطح بیانی و چه در سطح بدیعی، باعث انسجام میان معانی متن شده است. یکی از آن‌ها مراعات نظیر است که بسامد آن قابل توجه است و توانسته بین واژگان و معانی متن ارتباط و انسجام برقرار کند. علاوه بر آن، صور خیال دیگری همچون تشبیه و استعاره نیز برجسته است و باعث تصویرآفرینی میان معانی و مراعات نظیرهای متن شده است. همچنین تضاد و تکرار نیز هماهنگی بیشتری را در ابیات ایجاد کرده است. در این پژوهش روشن شد که هر دو شاعر در مضامین عاشورایی مرثیه‌سرایی کرده‌اند که از جمله موضوعات آن‌ها عبارتند از: امام حسین^(ع)، حمد و محوریت ایشان، بر نیزه کردن سر مبارک، اهل حرم و ماتم و اندوه آن‌ها. همچنین مشخص شد که تناسب معنایی و انسجام اشعار از رهرو کاربست مراعات نظیر در تلفیق با تشبیه، تضاد، استعاره و تکرار امکان پذیر شده که از کارکردهای آن تناسب معنایی بیشتر میان الفاظ و عبارات است.

در حوزه معنایی مدح و حمد سیدالشهدا^(ع) واژگان متناسبی وجود دارد که سهم چشمگیری را به خود اختصاص داده و توالی تشبیهات باعث انسجام حاصل از تصویرآفرینی در آن شده است. در واقع به نظر می‌رسد که تمامی مضامین این اشعار حتی ذکر مصائب نیز نوعی ستودن امام^(ع) را در بر دارد. از نمونه‌های مدح می‌توان بیان کرد که واژگان «مطهر، طهر، مجد، منور و ماه» همگی ذهن را به سمت ستایش سیدالشهدا^(ع) سوق می‌دهد. در این مقاله ضمن آنکه نه نمونه تضاد دارای مؤلفه معنایی مشترک بیان شد، هفت نمونه تشبیه، شش نمونه تکرار، سه مورد استعاره و یک نمونه تلمیح آمیخته شده با مراعات نظیر نیز ارائه شده است.

تعارض منافع

طبق گفته نویسنده گان، پژوهش حاضر فاقد هرگونه تعارض منافع است.

منابع

ابن منظور، محمد بن مكرم. (بی تا). لسان العرب. جلد ۱۲. بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع.
آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۸۱). فرهنگ معاصر عربی - فارسی. چاپ دوم. تهران: نی.

آل بویه لنگرودی، عبدالعلی؛ انصاری، نرگس؛ اصانلو، سمیه. (۱۳۹۲). « بررسی مفهومی قصیده سید مهدی بحر العلوم و مقایسه آن با ترکیب‌بند محتشم کاشانی». کاوش نامه ادبیات تطبیقی. شماره ۱۰. صص: ۲۳-۱.

پاشایی، محمد؛ بخشی، مریم؛ احمدزاده هوج، پرویز. (۱۳۹۸). « بررسی تطبیقی ترکیب‌بند محتشم کاشانی با اثنا عشریات بحر العلوم (از منظر واژگانی و مضمونی)». کاوش نامه ادبیات تطبیقی. شماره ۹. صص: ۱۹-۱.

خداداد نوش آبادی، محمد؛ خیرخواه، سعید. (۱۳۹۶). «محتشم و میرعزا وام‌گیری نسخه تعزیه میرعزا کاشانی از ترکیب‌بند عاشورایی محتشم کاشانی». کاشان شناسی. شماره ۱۰. صص: ۶۷-۴۶.

خرقانی، حسن. (۱۳۹۸). «مراعات نظیر در سوره انعام و نقش آن در انسجام سوره». پژوهش‌های قرآن و حدیث. شماره ۲. صص: ۳۰۶-۲۸۵.

خلیلی جهانتیغ، مریم. (۱۳۸۰). سیب باغ جان. تهران: سنائی.

داد، سیمایا. (۱۳۸۳). فرهنگ اصطلاحات ادبی. چاپ دوم. تهران: مروارید.

دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۹۰). لغت‌نامه. تهران: دانشگاه تهران.

زبیدی، سید محمد مرتضی. (۱۴۱۴). تاج العروس من جواهر القاموس. جلد ۱۹. بیروت: دار الفکر.

شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۸۴). موسیقی شعر. تهران: آگاه.

شمیسا، سیروس. (۱۳۶۸). نگاهی تازه به بدیع. تهران: فردوس.

شهیدی، عنایت‌الله. (۱۳۸۰). پژوهشی در تعزیه و تعزیه خوانی. تهران: پژوهش‌های فرهنگی و کمیسیون ملی یونسکو.

فشارکی، محمد. (۱۳۸۵). نقد بدیع. تهران: سمت.

کاشفی سبزواری، کمال‌الدین حسین. (۱۳۶۹). بدایع الافکار فی صنایع الاشعار. تهران: معراج.

کاظمی، سمانه. (۱۳۸۶). میرعزا کاشانی در قلمرو تعزیه. تهران: سوره مهر.

لطفی پور، ساعد. (۱۳۷۴). درآمدی بر اصول و روش ترجمه. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

محمدزاده، مرضیه. (۱۳۸۶). دانشنامه شعر عاشورایی. جلد ۲. تهران: سازمان چاپ و انتشارات.

معلوف، لوئیس. (۱۳۷۱). المنجد فی اللغة. قم: اسماعیلیان.

مهاجر، مهران؛ نبوی، محمد. (۱۳۷۶). به سوی زبان‌شناسی شعر: رهیافتی نقش‌گرا. تهران: مرکز.

موسوی خوانساری، محمدباقر. (۱۳۹۰). روضات الجنات فی أحوال العلماء و السادات. جلد ۷. قم: اسماعیلیان.

ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۶۱). وزن شعر فارسی. تهران: توس.

همایی، جلال‌الدین. (۱۳۶۳). فنون بلاغت و صناعات ادبی. جلد ۲. تهران: طوس.

وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۷۹). بدیع از دیدگاه زبان‌شناسی. تهران: دوستان.

وطواط، رشیدالدین محمد. (۱۳۶۲). حدائق السحر فی دقائق الشعر. به تصحیح عباس اقبال آشتیانی. تهران: کتابخانه سنایی.

Halliday & Hasan. (1976). Cohesion in English. London: Longman.

Halliday, M.A.K , & Hasan, R. (1985). Language, context, atd text. : aspects of Language in a social _ semiotic perspective. Deakin university press.

Halliday, M.A.K. (1994). An Introduction to functional Grammar. Second edition. New York: Routledge, chapman and Hal, Inc.

References

Al Boye Langaroodi, 'A.'A; Ansari, N. & S. Asanlo. (2012). Barresi-e Mafhoomi-ye Ghaside-ye Seyyed Mahdi Bahrol-'oloom va Moghayeseye An ba Tarkibband-e Mohtasham-e Kashani. Kavoshname-ye Adabiyat-e Tatbighi. No. 10. Pp: 1-23. [in persian]

Azarnoosh, A. (2001). Farhang-e Mo'aser-e 'Arabi - Farsi. second edition. Tehran: Ney.

Dad, S. (2004). Farhang-e Istelahat-e Adabi. second edition. Tehran: Morvarid.

Dehkhoda, 'A.A. (2011). Loghat-Name. Tehran: Daneshgah-e Tehran.

Fesharaki, M. (2006). Naghd-e Badie'. Tehran: Samt.

Halliday & Hasan. (1976). Cohesion in English. London: Longman.

Halliday, M.A.K , & Hasan, R. (1985). Language, context, atd text. : aspects of Language in a social _ semiotic perspective. Deakin university press.

- Halliday, M.A.K. (1994). An Introduction to functional Grammar. Second edition. New York: Routledge, Chapman and Hal, Inc.
- Homayi, J. (1984). Fonoon-e Balaghat va Sana'ate Adabi. Vol. 2. Tehran: Toos.
- Ibn Manzoor, M. (bita). Lisan ol-'Arab. Vol. 12. Beirut: Dar ol-Fekr.
- Kashefi Sabzevari, K. (1369). Badye'ol Afkar Fi Sanye'ol Ash'ar. Tehran: Me'raj.
- Kazemi, S. (2006). Mir'aza Kashani dar Ghalamro-e Ta'ziye. Tehran: Soore-ye Mehr.
- Khalili Jahantigh, M. (2001). Sib-e Bagh-e Jan. Tehran: Sana'i.
- Kharakhani, H. (2018). Mora'at ol-Nazir dar Soore-ye An'am va Naghsh-e An Dar Ensejam-e Soore. Pazhooheshhaye Ghoran va Hadis. No. 2. Pp: 306-285. [in persian]
- Khodadad Nooshabadi, M. & S. Kheirkhah. (2016). Mohtasham va Mir'aza Vamgiri-ye Nosakh-e Ta'ziye-ye Mir'aza Kashani az Tarkibband-e 'Ashoorayi-ye Mohtasham Kashani. Kashanshenasi. No. 10. Pp: 46-67. [in persian]
- Lotfipoor, S. (1995). Daramadi bar Osool va Ravesh-e Tarjome. Tehran: Markaz-e Nashr-e Daneshgahi.
- Ma'loof, L. (1992). Al-Monjad Fel-Loghah. Qom: Isma'iliyan.
- Mohajer, M. & M. Nabavi. (1997). Be Sooye Zabanshenasi-ye She'r: Rahyafte Naghshgera. Tehran: Markaz.
- Mohammadzadeh, M. (2007). Daneshname-ye She'r-e 'Ashoorayi. Vol. 2. Tehran: Sazman-e Chap va Entesharat.
- Moosavi Khansari, M.B. (2011). Rozat ol-Jannat Fi Ahval ol-'oalma val-Sadat. Vol. 7. Qom: Isma'iliyan.
- Natel Khanlari, P. (1982). Vazn-e She'r-e Farsi. Tehran: Toos.
- Pashayi, M; Bakhshi, M. & P. Ahmadzadeh Hoch. (2018). Barresi-ye Tatbighi-ye Tarkibband-e Mohtasham-e Kashani Ba Ethna'ashriat-e Bahrol 'ooloom (Az manzare vazhegani va mazmoonni). Kavoshname-ye Adabiyat-e Tatbighi. No. 9. Pp: 1-19. [in persian]
- Shafi'i Kadkani, M.R. (2005). Moosighi-ye She'r. Tehran: Agah.
- Shahidi, 'E. (2001). Pazhooheshi Dar Ta'ziye va Ta'ziye-Khani. Tehran: Pazhooheshhaye Farhangi Va Komisiyoon-e Melli-e UNESCO.
- Shamisa, S. (1989). Negahi Tazeh Be Badi'. Tehran: Ferdows.
- Vahidiyan Kamyar, T. (2000). Badi' az Didgahe Zabanshenasi. Tehran: Doostan.
- Vatvat, R. (1983). Hada'egh ol-Sehr Fi Dagha'egh ol-She'r. be Tashih-e 'Abbas Ighbal Ashtiyani. Tehran: Ketabkhane-ye Sanayi.
- Zobeydi, S.M. (1414). Taj ol-'Aroos. Vol. 19. Beirut: Dar ol-Fekr.